

متن پرسش

با عرض سلام و ادب: متنی نوشته بودم می‌خواستم نظر جنابعالی را بدانم: صبر و امید و داستان کدام اولویت دارد کدامین است که آدمی را دگرها نیز دهد صبر و امید هر دو با هم اند اگر امیدی به ... نداشته باشی معلوم و عریان است سودای صبر داشتن کار آدمی را خراب می‌کند و از کوره در رفتن را بر قرار ترجیح خواهد داد و همانگونه اگر صبر نداشته باشی معلوم است هر امیدی سرانجامی جز ناامیدی ندارد نگاه دگر: شاید دچار بی‌امیدی شدیم بی‌امید نه ناامید ناامید آن است که خسته شده از امید داشتن مانند آنکس که به هر دری زده، نادم او را پس زده اند اما بی‌امید آن است که امید برایش مفهوم ندارد این را می‌توان در بزرگترها دید اما جوانان معمولاً امید دارند خودم هم نمی‌فهمم درست این موضوع را اما شاید باید امید را و در پی آن صبر را در همان سومی جویا بود همان داستان همان قصه همان که با آن معنا پیدا می‌کنیم و حس می‌کنیم که در آن جایی داریم و می‌توانیم معنا پیدا کنیم تا بتوانیم با آن داستان خودمان را ماندگار کنیم و حس بودن را به دیگران هدیه ورزیم داستان که داشته باشیم راهی و دری گویا که گشوده شده باشد هر چند کوچک و نامعلوم و تاریک باشد اما امید را زنده می‌کند و مگر امید آن نیست که باشی و شور و سعادت و تندرستی و اطمینان خاطر داشته باشی و مگر صبر برای همچین امیدی زیبا نیست و دلنشین و چه انتظاری زیبا تر از انتظار فهم عشق و مگر فهم عشق همان فهم بودن در زیر سایه حق تعالی نیست و مگر تمام اینها همان سومی (داستان) نیست پس بگرد تا بگردیم دور گردان تا شود پیدا داستان عشقمان

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به این فکر باشید که وقتی افقی از نور حقیقت در مقابل ما گشوده شد که حکایت از حضوری است پس‌فردایی؛ آزاد از تنگنایهای امروزین، حال مائیم و آن حضور توحیدی نسبت به آینده‌ای که حتماً معنا بخش است. در این‌جا است که «امید» طلوع می‌کند و ما را به صبر و انتظار می‌خواند و داستان، آری! داستان، تذکر به بودن است که در آن بودن، نظر به تجربه‌ای می‌باشد که در افق توحیدی و حضور در امید و صبر، ره صدساله یک شبه طی شده است و این همان «احسن القصص» هر زمانه‌ای است. موفق باشید